اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد که مرحوم نائینی در بحثی که فرمودند راجع به همین مثل حج و همین مساله‌ی چیز طرح کردند چون اینها از باب وجوب مقدمات مفوته است ، طرح نائینی این بود در واقع طرح فصول که وجوب معلق و واجب معلق حساب می‌شود و طرح دیگری که مساله‌ی به اصطلاح شرط متاخر را تصویر کردند .**

**البته ما عرض کردیم که مقدمات مفوته که مرحوم نائینی می‌فرمایند همه مقدمات مفوات هستند نه خصوص این مقدمات ، بالاخره مقدمات کاری هستند که اگر انسان انجام ندهد عمل را در وقت خودش نمی‌تواند انجام بدهد ، از الان مثلا باید در بیاید از خانه ، سوار ماشین بشود ، تا برود بازار ، برود نان بخرد بیاید اینها هست دیگر تمام مقدمات به این معنا مفوته است .**

**آن وقت اینها ایشان می‌خواستند یک ضابطی برای این قصه قرار بدهند که تقریبا بحث جنبه‌ی اصولی پیدا بکند به اصطلاح نه اینکه اختصاص به ... حج داشته باشد . چون مقدمه‌ای که فرمودند که قدرتی که ملحوظ می‌شود در باب تکالیف این دو جور است یکی قدرت عقلی است یکی قدرت شرعی ، مراد ایشان از قدرت عقلی همان قدرتی که جزو شرایط عامه‌ی تکلیف است که اصولا شخص باید قادر باشد تا تکلیف به او متوجه بشود اگر عاجز باشد تکلیف به او نیست و در لسان دلیل قدرت نیامده است .**

**مثلا اذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا وجوهکم این فاغسلوا درش نیامده اینقدر ... طبعا فاغسلوا وجوهکم اگر قدرت داشتید ، البته نائینی در اینجا از راه دیگری وارد شده است بعد هم می‌آید اشاره به آن می‌کند بعدش یک مقدار بحث می‌کند . پس اگر ما باشیم و ظاهر آیه‌ی مبارکه فاغسلوا وجوهکم قدرت درش اخذ نشده است لذا معنایش این است که این شخص اگر قدرت عقلی داشت اگر توانایی داشت غسل وجه انجام بدهد .**

**جایی که در لسان دلیل قدرت نمی‌آید قدرت به حکم عقل است ، آن وقت جایی که در لسان دلیل می‌آید قدرت را شرعی گرفتند ، و ما یک فرق‌هایی را به لحاظ قدرت عقلی و شرعی بیان کردیم حالا غیر از آن جهت خود مرحوم نائینی فرق اساسی بین این دو تا نحوه‌ی قدرت را بیان فرمودند .**

**فرمودند قدرت عقلی دخیل در ملاک به اصطلاح نیست ملاک موجود است ولو قدرت نداشته باشد اما قدرت شرعی دخیل در ملاک، اما قدرت شرعی دخیل است البته قدرت شرعی هم تفصیل دارد باید تفصیل بشود ، قدرت عقلی به حکم عقل است در ملاک تاثیر ندارد قدرت عقلی به عبارت دیگر از جهت اینکه تکلیف عاجز قبیح است ، چون این برمی‌گردد به تکلیف عاجز و تکلیف عاجز قبیح است و اما ربطی به ملاک ندارد ملاک محفوظ است ، حالا فرض کنید کسی قدرت ندارد صورتش را بشوید وقت نماز هم هست ملاک وضوء موجود است حالا ایشان قدرت ندارد چون تکلیف نمی‌شود ، قدرت ، قدرت عقلی دخیل در ملاک نیست ، دخیل در خطاب است ، معذرت می‌خواهم خلاف قدرت شرعی ، آن قدرت عقل دخیل در خطاب ، خطاب است ، قدرت شرعی دخیل در خطاب و ملاک معا هر دو باهم این فرقی است که مرحوم نائینی گذاشتند و یک شرحی راجع به این قسمت دادند و مثالی هم زدند یک مثالی هم زدند و صحبت هم کردند این خلاصه‌ی به اصطلاح نظر ایشان .**

**بعد متعرض این معنا شدند که یک قاعده‌ای بود در باب کلام الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار ایشان می‌گوید مراد از این لا ینافی الاختیار یعنی لا ینافی الاختیار نسبت به ملاک اما نسبت خطاب چرا ، ببخشید نسبت خطاب ، اما نسبت به ملاک به اصطلاح جای خودش محفوظ است یعنی اگر کسی عمدا کاری کرد که عمدا می‌توانست آب داشته باشد یا وسیله داشته یا خاک داشته باشد ، عمدا به سوء اختیار خودش در جایی قرار گرفت که نه آب باشد نه تیمم ممکن باشد ، اینجا خطاب به آن نمی‌شود کرد چون قدرت ندارد اما عقاب دارد که چرا ترک طهارت کردید ؟**

**یکی از حضار : ... ملاک داشتن است ؟**

**آیت الله مددی : آها ، چون قدرت ، خطاب ندارد اما ملاک دارد .**

**از ابو هاشم نقل شده که خطاب هم ندارد عاجز ، عاجز است دیگر فرق نمی‌کند می‌خواهد به سوء اختیار باشد یا به سوء اختیار نباشد ایشان اعتقادش این است که نه در ملاک مشکل ندارد مثلا فرض کنید فردی یک کاری کرد مرضی را برای خودش عمدا ایجاد کرد چون می‌داند دکتر‌ها توصیه می‌کنند که این شراب بخورد و این شراب خورد لکن چیزش نبود عمدا این مقدمات را انجام داد ایشان می‌گوید در اینجا خطاب به او به اینکه مثلا شراب نخور وجود ندارد اما چون ملاک هست عقاب موجود است یعنی عقابش می‌کنند که چرا این کار را کردی چرا کاری کردی که منجر بشود به شرب خمر به سوء اختیار خودش ، این لا ینافی الاختیار بوده به لحاظ عقاب نه به لحاظ خطاب .**

**یکی از حضار : عقابی که می‌شود به خاطر آن انجام عمل مقدمی است یا به خاطر شرب خمر است .**

**آیت الله مددی : بله ظاهر عبارتشان به خاطر شرب خمر است با اینکه شاید عرفا به لحاظ آن عمل مقدمی باشد اما علی ای حال عبارتشان این است .**

**عرض کنم که تا اینجای عبارت که بعد ایشان وارد بحث بعدی‌اش می‌شوند توضیحا عرض می‌کنم که اینکه ایشان می‌فرمایند قدرت عقلی دخیل در ملاک نیست ، دخیل در خطاب است و دخیل در ملاک نیست ، ملاک موجود است فقط تکلیف عاجز قبیح است و الا دخیل در ملاک هست ، دخیل در ملاک نیست ، ملاک موجود است .**

**فرض کنید مثلا اگر مثلا دولت مامور کند اهل یک کوچه‌ای را که خیابان‌ها را ، کوچه‌تان را اسفالت کنید برای تمیزی ، راحت رفت و آمد ، رفت و آمد راحت بشود اسفالت کنید ، خوب اینها عاجزند تمکن ندارند اما اینجا این ملاک اثبات کردن موجود است ، بالاخره حالا توانایی دارند اثبات بکنند یا توانایی ندارند ، توانایی اثبات باشد یا نباشد ، بالاخره آن ملاک موجود است ، یعنی اینکه اسفالت کردن کار خوبی است و موجب نظافت شهر و نظافت کوچه و رفت و آمد و ... اما خطاب پیدا نمی‌کند چون قدرت ندارند ، تکلیف عاجز قبیح است این مثال عرفی هم من زدم که معلوم بشود در مثال شرعی‌اش هم همان طور ، پس ایشان دخیل در ملاک نمی‌دانند اما دخیل در خطاب می‌دانند . ملاک به حال خودش محفوظ است ، ملاک هست و لذا فقط تکلیف نمی‌شود . این خلاصه‌ی مطلب نائینی با یک مثال عرفی هم که من اضافه کردم .**

**مشکل اساسی در این کلمات در این جور امثال کلمات آن به اصطلاح کلام را می‌آورند بدون اینکه دقت کافی بشود در اینکه در چه مبانی حساب می‌کنیم ، مراد از ملاک اصلا چیست ؟ اینکه قدرت عقلی دخیل هست یا نه مراد از این ملاکی که شما در اینجا می‌گویید مراد چیست ؟ ملاک چیست ؟ خوب شما می‌دانید ما در ابحاثمان زیاد مساله‌ی اینکه ما اصول را بر اساس عبد و مولی رابطه‌ی عبد و مولی نوشتند نه بر اساس نظام قانونی ، اگر ما باشیم و طبق قاعده این حرفی که ایشان زد البته سه جور ملاک می‌توانیم تصور بکنیم ، یکی ملاک همین عبد و مولی که مراد از ملاک ملاکی باشد که مولی می‌خواهد ملاکش مراد از ملاکی که ایشان گفت یعنی مولی اراده‌ی مولی چیست ؟**

**مولی آب می‌خواهد مثلا من باب مثال ، حالا این بچه‌اش یا عبدش توانایی ندارند از بستر بلند بشود خطابش نمی‌کند اما ملاک محفوظ است چون قدرت در اینجا قدرت عقلی است ملاک هست آب می‌خواهد تشنه‌اش هست آب می‌خواهد بخورد ، اما خطاب نمی‌کند چون عاجز است تمکن ندارد .**

**پس اگر شما ملاک را این جوری معنا کردید که مراد از ملاک آن هدف مولی و غرض مولی و آن چیزی که مولی اراده کرده است از مطلب اگر اینطور باشد خوب حق با نائینی است انصافا یعنی اگر معیار به مولی باشد ، به مولی می‌گویند اگر عبد تو عاجز است خوب دیگر درست است تو تشنه هستی اما خوب این هم توانایی ندارد امکان ندارد برود آب بیاورد مرضش بیماری‌اش یک جوری است که امکان آوردن آب برایش وجود ندارد اگر مراد از ملاک این باشد ، که تصوری که مرحوم نائینی فرمودند .**

**عرض کردم متاسفانه معلوم می‌شود بحث عبد و مولی ما خیال می‌کردیم یک قسمتی از اصول تاثیر گذار است ظاهرا در تمام اصول تاثیر گذار است در تمام ابحاث اصولی این هست آن وقت آن بحثی که الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار آن هم ظاهرا روی همین تصور است یعنی به عبارت دیگر اگر مولی به عبدش گفت برو نان بخر عبد مثلا فرض کنید با مشت محکم روی کله‌ی خودش زد افتاد و بیهوش شد خوب حالا دیگر نمی‌شود به او گفت برو نان بخر خطاب نیست اما ملاک هست عقاب هست می‌گوید چرا این کار را کردی چرا خودت را به این صورت انداختی ؟ بیخود و بیجا به کله‌ات زدی که ، دقت می‌کنید ؟**

**اگر دقت کنید آن مساله‌ای را هم که ایشان فرمودند مثالی که ایشان زدند لا ینافی الاختیار عقابا لا ملاکا ظاهرا ناظر به همین تصور متاسفانه عبد و مولی باشد بالاخره این تصور عبد و مولی در کل اصول ما جاری است نمی‌شود انکارش کرد ، جای انکار ندارد و ببینید در همین مثال عرفی که الان زدیم ، پس ایشان ملاک را ملاک مولی گرفته است ، آن سوء اختیار را هم سوء اختیار عبد گرفته است و اینکه عبد استحقاق عقوبت دارد چون به هر حال خودش این کار را کرد زد به کله‌اش بیهوش افتاد ، صحیح است الان به او نمی‌گوید برو نان بخر چون امکان دارد ، این تصور به نظر من منشاء اشکال در حقیقت این تصور است .**

**بحث دوم در ملاک یعنی احتمال دوم در ملاک بدهیم که مراد از ملاک در نظام قانونی باشد ، عرض کردیم در نظام قانونی یکی از اساس یعنی اساسی‌ترین نکاتی که در نظام قانونی وجود دارد اینکه اگر ملاک را حساب می‌کند حساب روی ملاک مکلف است ، نه قانون گذار ، قانون گذار ملاکی ندارد ، اگر می‌خواهد جعلی بکند به حال مردم به اصطلاح یعنی اگر می‌گوید این بد است برای مردم بد است نه اینکه ظلمٌ علی المولی به قول صاحب کفایه ، بحثی به مولی ندارد اصلا آنجا این به اصطلاح این در مردم که اصطلاحا امروزه به آن می‌گویند ما اصطلاحا به آن می‌گوییم مکلف اینها اصطلاحا به آن می‌گویند شهروند یا سیتیزن به قول لفظ غربی ، این برمی‌گردد به خود شهروند به خود مکلف ، یعنی این اصلا یکی از فوارق اساسی است ما بین تفکر قانونی و تفکر عبد و مولی یکی از اساسش همین است .**

**که اصلا ما ببینیم معیار ملاک معیار مثلا خطاب روی معیار نظام قانونی است یا روی معیار نظام عبد است معیار اساسی‌اش یکی‌اش این است در مساله‌ی عبد و مولی حتی در کفایه اگر ملاحظه فرمودید ثبوت امر و سقوط امر تابع غرض است اگر غرض ساقط شد امر ساقط است اگر غرض باقی است امر باقی است البته عرض کردم این هم محل کلام است مثلا می‌گوید آمد تشنه‌ام بعد مثلا به عبدش می‌گوید من خیلی تشنه‌ام برو آب بیاور عبد هم رفت آب آورد اطاعت کرد ، جلویش گذاشت . یک بچه آمد آب را ریخت خوب صاحب کفایه می‌گوید به حکم عقل باز این عبد دو مرتبه باید برود آب بیاورد چون غرض ساقط نشد ، دقت فرمودید ؟ چون هدف این بود این آب بخورد نتوانست بخورد .**

**یکی از حضار : آن غرض اقصی گرفته است .**

**آیت الله مددی : نه اصلا غرضش این است غرض چون حاصل نشد پس هنوز امر موجود است .**

**از آن طرف خوب می‌گویند آقا امتثال کرد این ، گفتی برو آب بیاور رفت آب آورد دیگر امتثال کرد انجام داده حالا این مانع ، اگر باز دو مرتبه آب می‌خواهد تکلیف جدید می‌خواهد دقت کنید ، طبق نظر کفایه اینکه نه همچنان ما دنبال غرض مولی هستیم و غرض مولی حاصل نشده تا ما دام غرض حاصل نشده خطاب ساقط نمی‌شود اول باید غرض حاصل بشود تا امتثال ، روشن شد ؟ تا امتثال محقق بشود اختلاف محل اختلاف .**

**در مقابل آن کسی که می‌گوید نه به این حرف‌ها کاری نداریم گفت برو آب بیاور رفت آورد ، نگفت دوباره و سه باره ، یک دفعه مثلا به او می‌گوید ، برو آب بیاور تا من تشنگی‌ام را یعنی مهم این است که آبی بیاور که من تشنگی‌ام از بین برود ، بله ممکن است برود دو لیوان آب بیاورد هنوز تشنه باشد باز باید برود بیاورد ، یعنی تارةً تکلیف می‌رود روی خود غرض یعنی خطاب می‌رود ر وی خود غرض اگر رفت روی خود غرض آنجا عوض شده خطاب عوض شده است .**

**یکی از حضار : اختلاف در خود خطاب**

**آیت الله مددی : بله ها .**

**دیگر این عوض شده است ، اما اگر خطاب برو آب بیاور و می‌داند مولی تشنه اش است آب می‌خواهد نگفته بیاید تشنگی من را ، رفت آب آورد بچه آمد آب را ریخت اینجا باید یک تکلیف جدیدی بیاید که برو آب بیاور ، این آب به درد نخورد بچه آمد آب را ریخت ، شما باز دو مرتبه برو آب بیاور .**

**علی ای حال این یکی از مسائلی است که ، اینها همه دنبال همین قصه است و در تجری هم در جلد 2 کفایه دارد که ظلمٌ علی المولی قبیح و اهانة وجرئة علی المولی ، عرض کردیم مولی مگر اینکه خیلی آدم بدبختی باشد و الا مولی اصولا شأنش اجل است از اینکه عبد بخواهد مخالفت بکند ظلم بر او حساب می‌شود ، ظلم بر او**

**یکی از حضار : آیات قرآن هست که و من اظلم ممن منع مساجد الله ، این الان ظلم بر خداوند اظلم یعنی چه کسی ظالم تر است در حق خداوند یعنی در اعتقاد به ، ومن اظلم ممن افتری علی الله**

**آیت الله مددی : به خودش ظلم کرده است ، بزرگترین ظلم به خودش است .**

**و لذا عرض کردم چون در آیه‌ی قرآن دارد و ما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون کسی به خدا ظلم نمی‌کند ، خود این آیه خطاب ، بیشتر روح قانونی با نظام قانونی جور در می‌آید خود همین آیه : وما ظلمناهم و لکن کانوا انفسهم یظلمون این در نظام قانونی ، در نظام قانونی اگر کسی قانون را عمل نکرد به کسی ظلم نکرده به خودش ظلم کرده است ، گفتند آقا اینجا را اسفالت نکن اسفالت نکرده تمام شد مبتلی می‌شود خودش آشغال را باید تحمل کند او به قانون اهانت نکرده است .**

**اصولا قانون در این شأن نیست که مولایی را فرض کند ، عرض کردم در آن روایت دارد که حضرت رضا فرمودند مردم چه می‌گویند گفت می‌گویند ما عبید شما هستیم برده‌ی شما هستیم ، گفت نه بابا عبید ما نیستید مردم کجا عبید ما هستند مردم برده نیستند بله بر مردم لازم است اطاعت ما نه اینکه برده‌ی ما باشند دقت کردید ، و ما ظلمونا و من اظلم همین شاهد بر همین مطلب است این خودش ان الشرک لظلم عظیم ببینید این به خدا برنمی‌گردد این ظلم عظیم بر خود انسان است نه به خدا بخورد .**

**گفت بر دامن کبریایش ننشیند گردی اصلا قابل تصور نیست ظلم نسبت به خدا باشد ، ان الشرک لظلم عظیم برای خود انسان ، که یک ظلم عظیمی است که انسان در حق خودش ، عرض کردیم در لغت عرب اصطلاحا کلمه‌ی عظیم را بر یک چیزی می‌دانند که خیلی بالاست و محتوی بر ما دونش یعنی کانما یک مثلا یک فرض کنید یک ساختمانی است که می‌شود یک ساختمان 5 طبقه را درش جا داد مثلا من باب مثال عظیم اصطلاحا این طوری است یعنی احاطه دارد بر آن .**

**و این هم عرض کردم سرش هم این است که تمام گناهانی که بشر انجام می‌دهد منشائش یک نوع شرک است ، ان الشرک لظلم عظیم، یعنی منشاء تمام ، یعنی آن احاطه‌ی بر همه‌ی گناهان دارد اگر زنا می‌کند خوب خداوند نکاح قرار داده راه‌های حلال قرار داده ، دزدی می‌کند خداوند راه حلال ، این می‌آید در مقابل راه حلال الهی راه باطلی را انتخاب می‌کند .**

**یعنی در حقیقت انواع به اصطلاح گناهانی که از انسان صادر می‌شود منشائش همان شرک است که آن خداوند متعال راه قرار می‌دهد ایشان در مقابل آن راه ، این لظلم عظیم برمی‌گردد به خود انسان یعنی ریشه‌ی تمام ظلم‌هاست یعنی احاطه‌ی ، یعنی یک ساختمان بزرگی است فکری که تمام ظلم‌ها در آن جا می‌گیرند لظلم عظیم یعنی تمام آن شرک‌های عملی انسان شرک‌های ، انواع مختلف شرک که در زندگی انسان هست زیر عنوان شرک است منشائش شرک است ، کما اینکه توحید منشاء همه‌ی خیرات است ، شرک هم منشاء همه‌ی ظلم‌ها و جنایات است .**

**علی ای حال در نظام قانونی ملاک را دیگر روی این نمی‌بیند که اصلا به این که همین که ایشان فرمود در نظام قانونی فرق می‌کند انصافا اگر ما قدرت عقلی که ایشان گفته بگوییم در اصطلاح امروز برنامه ریزی است اصطلاحا می‌گویند برنامه‌ ریزی می‌کنند برنامه ریزی را همان قدرت عقلی به تعبیر نائینی حساب بکنید در نظام‌های قانونی در برنامه‌ریزی دو جور است گاهی می‌روند یک جماعتی عاجزند مثلا می‌روند این را از راه‌های دیگر قرارش بدهیم و این را از بین ببریم یعنی این عمل انجام بگیرد .**

**گاهی می‌بینید یک جماعتی عاجزند می‌گویند نه مصلحت اول است که خود اینها قادر بشوند ، اصلا قدرت پیدا کنند . مصلحت این نیست که ما زورکی بیاییم فرض کنید یک جامعه‌ای که عقب مانده است چون یک اصطلاحی دارند که در جوامع بشری یک اصل تاثیر و تاثر متقابل وجود دارد به این معنا در بحث جامعه شناسی ، که انسان‌ها به هم تاثیر و تاثر دارند حالا وارد بحث‌های صغروی‌اش نمی‌خواهم بشوم .**

**فرض کنید من باب مثال مثلا در مثل اروپا در مثل انگلستان سه هزار سال قبل مثلا عهد سنگی بود خوب الان سه هزار سال طول کشید الان عصر دیجیتال و الان هم هوش مصنوعی و به این مقامات رسیده است حالا یک منطقه‌ای هم در آفریقا هست هنوز همان حالت سنگی دارند این معنایش این نیست که بخواهند این هم سه هزار سال طول بکشد تا برسند به این درجه اصلا لازم نیست این ، این تاثیر و تاثر و تمدن‌ها و فرهنگ‌ها معنایش این است که می‌تواند بدون ، اما این هم معنایش این نیست که این را زورکی بیاورند چون بحران‌های سخت اجتماعی ایجاد می‌کند .**

**یعنی به عبارت دیگر ، صلاح ، چون برنامه‌ ریزی است عرض کردم حکم عقلی است این حکمی نیست که مرحوم نائینی ایشان بخواهند این نحوه‌ی حکم عقلی‌ایش فرق می‌کند ، می‌گوید ما یک کاری بکنیم اینها قادر بشوند .**

**می‌گویند بعضی از کارشناس‌های خارجی گفتند برای مساله‌ی ترافیک در مثلا تهران گفتند شما مشکلتان این است که فرهنگ ترافیک ندارید اصلا فراموش کنید ماشین و خیابان نیست اصلا این فرهنگ ترافیک در شما جا نیافتاده است ، ببینید آن به زور نمی‌شود این کار را کرد حالا می‌گوید چون نیست پس ما ، بعد بگوییم آقا تکلیف عاجز ، آن کاری به این حرف‌ها ندارد . بعضی وقت‌ها می‌گوید آقا اینها توانایی ندارند مثلا دولت از یک بودجه‌ی اضطراری این را تامین بکند اسفالت اینجا را تامین بکند .**

**بعضی وقت‌ها در بعضی جاها برنامه‌ریزی‌شان بر این است که نه این باید خود اینها قدرت پیدا بکنند و بعد بتوانند انجام بدهند ، یعنی بعبارة اخری در نظام قانونی همیشه قدرت ، قدرت عقلی به معنایی که نائینی می‌خواهد نیست گاهی هم مثل قدرت شرعی است باید احراز بشود باید ایجاد بشود ، قدرت ایجاد بشود تا بتوانند انجام بدهند دقت کنید مصلحت و برنامه ریزی را در این نمی‌بینند که زورکی بیایند وادارشان بکنند آن درش مصلحتی نیست .**

**در نظام قانونی آن ملاک را گاهی ملاک این جوری است که در جامعه قدرت ایجاد بشود این تصوری که مرحوم نائینی در قدرت این در همان عبد و مولی خوب است چرا چون ملاک را مولی گرفته است ، ملاک را مولی گرفته است .**

**یکی از حضار : آنجا ملاک اراده‌ی مولاست اینجا ملاک ؟**

**آیت الله مددی : ملاک مردم ، حال مردم ، شهروند .**

**یکی از حضار : استاد یعنی می‌شود گفت تکلیف عاجز یک موقع‌هایی مفید است لغو نیست چون وقتی تکلیف کردیم**

**آیت الله مددی : این به حکم عقل است برنامه ریزی ، چون امر عقل برنامه ریزی می‌خواهد بکند پیش بینی می‌کند دقت کنید . می‌گوید شما باید این عجز را بردارید مقدمه چینی می‌کند که عجز برداشته بشود . حالا من بخواهم مثال‌های اجتماعی در تاریخ معاصر خودمان بزنیم طول می‌کشد ، مثال‌هایش را هم بلدم نه اینکه نیست اما دیگر نمی‌خواهیم خیلی بحث از اصول متعارف خودمان خارج بشود .**

**علی ای حال خودش باید این جامعه به این قدرت برسد خود اینها**

**یکی از حضار : مثل اشتغال زایی و اینها منظورتان است ؟**

**آیت الله مددی : مثل اشتغال زایی هست غیر از او چیزهای دیگر هم هست نه اینکه به اصطلاح ، مخصوصا کسانی که مثل مارکسیستها و تفسیر مادی تاریخ دارند خوب گاه گاهی یک کشور کمونیست چون آنها طبق تفکرشان مثلا یک کشور کمونیست باید بعد از مرحله‌ی سرمایه داری پیشرفته پیدا بشود طبق همان تصویری که در تاریخ دارند ، تصادفا یکی دو تا کمونیست که پیدا شده در کشورهایی که خیلی عقب مانده هستند حتی بعضی‌هایشان به سرمایه داری هم نرسیدند ، حتی بعضی‌هایشان در کشاورزی اصلا سنتی خیلی قدیم بودند دیگر نمی‌خواهم مثال بزنم .**

**آن وقت آنجا غالبا آن افرادی که طراح فکر هستند و به حساب طراح اداره‌ی جامعه هستند آنها می‌گویند نمی‌توانیم ما یک دفعه از این جامعه‌ای که الان هست این را برسانیم به جامعه‌ی سوسیالیستی اصلا نمی‌شود امکان ندارد ، اما ایجاد می‌کنند یک شرایطی را ایجاد می‌کنند که این جامعه آن احساسات را پیدا بکنند تا از آن احساسات برسد به این جامعه ، دیگر نمی‌خواهم مثال بزنم**

**یکی از حضار : البته آنها هم با کشتار این کار را کردند و الا قبول نکرد جامعه**

**آیت الله مددی : آن کشتار چرا در مزارع اشتراکی به اصطلاح ، طرحی بود که استالین ریخت به اسم مزارع اشتراکی خود من بعضی از کتاب‌های مارکسیستی را که دیدم می‌گویند که 10 هزار تلفات دادند اما دیدم در کتاب چرچیل که شرح حال خودش است در مذاکره با استالین می‌گوید استالین به من گفت ما 5 میلیون تلفات دادیم 5 میلیون هم آواره دادیم این 10 میلیون را این نقل می‌کند ، حالا ... غرض حالا من می‌گویم ماندیم خوب حالا مثال درست است در کشتار بوده اما همه‌اش این طور نیست نه اینها را شما می‌فرمایید ، من مثال کشتارش را ، عرض کردم مثال‌هایی هم در ذهنم هست اصلا نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم .**

**یکی از حضار : برای ایجاد جامعه‌ی مدنی از پایین**

**آیت الله مددی : ها این در جامعه‌ی مدنی خود مردم لحاظند ، ملاک ، قوام به او دارد .**

**آن وقت این قسم دوم از ملاک است ، قسم سوم از ملاک ، ملاک در قوانین الهی در احکام الهی آن مشکل اصلی مرحوم نائینی خیال می‌کنند ملاک یعنی موضوعات خارجی ، حقیقت خارجی ، درست است البته خود انسان شناختش در حقایق خارجی فرق می‌کند مثلا قدیمی‌ها فکر می‌کردند ما مثلا خاک داریم ، آب داریم ، اینها عنصرهای بسیط هستند ، حالا برایشان معلوم شد نه آب هم خودش بسیط نیست یعنی دائما می‌شکافد بشر دانش را و می‌رود جلد و دائما نکات جدید ، اینکه ایشان بگوید آنچه که موضوع خارجی هست این ملاک است نه اینطور نیست .**

**اولا خود علم که به اصطلاح نظری باشد این قابل پیشرفت شدید است و طبعا بشر هر چه پیشرفت می‌کند می‌بیند مثلا فرض کنید زردآلو فلان کیفیت را دارد اما بر اثر بیشتر پیشرفت کردن و شکافتن و داخل شدن یک نکته‌ای می‌بیند که ممکن است یک در هزار باشد یک در ده هزار باشد ، که در به حساب طب قدیم و شناخت‌هایی که قدیم داشتند اینها اصلا ملحوظ نشده لحاظ نشده است دقت می‌کنید ؟**

**پس ملاک را به لحاظ شرعی و به لحاظ قانونی الهی آن چیزی است که واقعی است و به تمام خصوصیات واقعی‌اش لحاظ شده که این منحصر به حق تعالی است یعنی از دایره‌ی علم بشر و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا این در دایره‌ی علم حق تعالی قرار می‌گیرد که حقیقت آن چیست و بعد هم عرض کردیم ملاک را در این قرار می‌دهد که یک امر واقعی که زیر بنای جعل و قانون آن بشود و این شناخت امر واقعی یک مشکلی که هست این است که در مسائل علمی در نظام قانونی من همیشه عرض کردم دیگر در نظام قانونی این ما دام آن محدوده‌ی علم بشری هست کار می‌کند .**

**ببینید از انعقاد نطفه بشر علم پیدا می‌کند تا مرحله‌ای که چشمش را از این دنیا ببندد نه قبل از آن علم می‌تواند پیدا بکند نه بعد از آن می‌تواند پیدا بکند ، اما در قوانین الهی این طوری نیست الم اعهد الیکم یا بنی آدم خوب این عهد را که آدم یادش نمی‌آید چه وقت یادش می‌آید ؟ الم اعهد الیکم یا بنی آدم الا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین وان اعبدونی هذا صراط مستقیم ، این الم اعهد یک عهد الهی است که در قوانین عادی بشری وجود ندارد ، ملاکاتی .**

**آن وقت من حیث المجموع حتی به لحاظ آیات فضلا عن الروایات ، روایات که زیاد است ، مجموعا ملاکاتی را که در احکام ما می‌بینیم بعضی‌هایش به لحاظ دنیوی است و آثار دنیوی دارد که من اسمش را گذاشتم ترتب دنیوی ، بعضی‌ها آثار برزخی دارد در عالم برزخ که اسمش را گذاشتیم تمثل برزخی ، بعضی‌هایش آثار اخروی دارد و عرض کردیم در آیات قرآن یک مقداری آثار دنیوی هست ، آثار اخروی زیاد است آثار برزخی شاید خیلی کم اما در روایت هم آثار برزخی کم است بیشتر آثار اخروی و دنیوی است این هم اجمال قصه.**

**ملاک در شریعت مقدسه در این حد وسیع است این اصلا از دایره‌ی فکر بشری خارج است ملاک شرعی آن ملاکی که بگوییم قدرت دخیل هست یا نه این را نمی‌توانیم بگوییم و لذا کرارا عرض کردیم در دایره‌ی شرعی وارد بحث ملاکات نشویم چون ملاکات در دایره‌ی شرعی در یک عرض بسیار عریضی بررسی شده است ، واقعیت اشیاء در یک عرض بسیار عریضی مورد نظر قرار گرفته است آن عرضی که انسان به آن نمی‌رسد و بعد هم چون سه مرحله قاعده است هم دنیا هم برزخ هم آخرت ملاک را در چیزی می‌بیند که در هر سه مرحله تاثیر گذار است .**

**و لذا بعید نیست که در بعضی از جاها مثلا عجز مانع باشد بعضی از جاها هم بگوید نه آقا قدرت ، اصلا ورود در بحث ملاکات به لحاظ خطابات شرعی مگر خود روایت بیاید خود آثار روایت معین بکند و عرض کردیم حتی اگر روایت هم بیاید مرحوم نائینی یک قاعده‌ای دارند که اگر علت باشد توسعه می‌دهیم اگر حکمت باشد نه یک حرفی را سابقا هم نقل کردیم به نظرم آقای بجنوردی هم نوشتند اما خوب من از آقای بجنوردی کرارا شنیدم از آقای خوئی نشنیدم ، مرحوم نائینی فرق بین**

**می‌گویند مصلحت و علت ، علت حکم است یا مصلحت یا حکمت ، فرق بین این دوتا این باشد که اگر بتواند آن را موضوع حکم قرار بدهد این علت است ، مثلا گفت لا تشرب خمر فانه مسکر می‌تواند بگوید لا تشرب مسکر ، اگر بتواند خود آن را که به عنوان به حساب علت آمد خودش را موضوع خطاب قرار بدهد این می‌شود علت ، اگر نشود خودش را موضوع خطاب قرار بدهد این می‌شود حکمت ، روشن شد آقا ؟**

**مثلا گفته عده را نگه دارید که اختلاط میاه نشود نمی‌تواند بگوید لا تخلط المیاه امر به او در اختیارش نیست که بتواند اختلاط میاه بکند یا نکند ، دقت کردید ؟ این را می‌گیرند حکمت . البته عرض کردیم مساله‌ی عده ربطی به اختلاط میاه هم ندارد که ایشان فرمودند حالا این بحث‌ها چون دیگر صغروی هستند نمی‌خواهم وارد بشوم .**

**اما حرف بدی نیست عرض کردم من این را از آقای خوئی نشنیده بودم در درس‌هایی که در خدمت آقای خوئی بودم ، در نوشتار ایشان هم یادم نمی‌آید ، بله آقا ؟**

**یکی از حضار : برایش مثال نقض پیدا نکردید ؟**

**آیت الله مددی : مثال چه آقا ؟**

**یکی از حضار : مثال نقض .**

**آیت الله مددی : نقض نه ، حرف بدی نیست عرض کردم حرف بدی نیست ایشان می‌خواهد بگوید علت نمی‌شود که اگر چیزی آمد ولو به حسب ظاهر به عنوان دلیل است اما نمی‌شود تعمیمش داد این می‌شود حکمت ، آن وقت راه تعمیمش را این گرفت خطاب به آن تعلق بگیرد می‌شود علت ، خطاب به آن تعلق نگیرد می‌شود حکمت ، این هم عرض کردم من کرارا از مرحوم آقای بجنوردی شنیدم ، خطاب را ابتدائا .**

**علی ای حال این مطلبی را که ایشان فرمودند قدرت دخیل است این ظاهرا باز خلطی شده بین نظام قانونی با نظام به اصطلاح شرعی با نظام عبد و مولی در اینجا ما نظام قانونی از نظام شرعی ، چون ما عرض کردیم اینکه مرحوم آقای سید محمد تقی خوانساری این طوری که به ایشان نسبت دادند که خطابات شرعی از قبیل خطابات قانونی است بعث و زجر ندارند عرض کردم ...**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**